

گفت و گویی منتشر نشده از جان وین؛ بازیگر نام آور سینمای جهان

دیگر اشتباه نمی‌کنم!

البته دلچبان پر از عناصر سنتی و سترن هم بود. بله، فورد در مورد به کار بردن عناصر سنتی فیلم‌های و سترن در دلچبان کوتاهی نکرد؛ به‌طور مثال صحنه‌ی حمله‌ی سرخ‌پوستان به دلچبان و مسافران در این فیلم یکی از صحنه‌های مشهور و کلاسیک سینمای و سترن است، هم‌چنین صحنه‌های پرزد و خورد هیجان‌انگیز فراوانی بین «رینگو کید» و «برادران پلامر» در قسمت پایانی فیلم. شما طی دوران حضورتان در سینما در بیش از ۱۰۰ فیلم بازی کرده و فیلم‌های بسیاری را هم کارگردانی یا تهیه کردید؛ فکر می‌کنید انجام کدام یک از این سه مقوله کار دشوارتری است؟ مطمئناً کارگردانی از بازیگری و تهیه‌کنندگی خیلی سخت‌تر است، چون شما به عنوان یک کارگردان از یک سو با تهیه‌کننده روبه‌رواید و از سوی دیگر با بازیگر یعنی هم باید برای سرمایه‌ی تهیه‌کننده سودآوری داشته باشید و هم به بازیگر کمک کنید تا بهترین بازی‌اش را انجام دهد. پس به همین خاطر است که گروهی از کارگردانان تهیه‌کنندگی فیلمشان را خودشان بر عهده می‌گیرند؟! دقیقاً؛ شما وقتی تهیه‌ی یک کار را به عهده می‌گیرید دست کم از یک جانب فشاری به شما وارد نشده و می‌توانید سرمایه‌ی را که برای ساخت فیلم در نظر گرفته‌اید همان‌گونه که دوست دارید هزینه کنید، یعنی طرح ذهنی‌تان را با کم‌ترین تغییری به تصویر بکشید!

چرا اغلب مخاطبان، شما را با نقش‌های و سترنی که ایفا کرده‌اید می‌شناسند؟

به دلیل هم‌ذات‌پنداری مخاطبان عام سینما با این گونه نقش‌ها! اغلب آن‌ها که به صورت تفریحی و برای سرگرم شدن به سینما می‌روند دوست دارند خود را در نقش شخصیت قهرمان فیلم جا بزنند و به این ترتیب

بیش‌تر بازیگرانی که در فیلم‌هایشان در نقش‌های قهرمانان یاغی ظاهر می‌شوند خیلی زود مشهور می‌شوند. آیا خود شما هیچ‌گاه دوست نداشتید که از این قالب تکراری آشنایی‌زدایی کنید؟ چرا؛ همان‌طور که می‌دانید هرچند بیش‌ترین اعتبار من به دلیل بازی در نقش قهرمانان غرب وحشی و افسران ارتش بوده اما من در انواع و اقسام نقش‌ها ظاهر شدم، مثلاً در نقش‌های کم‌دلی یا درام هم تجربه‌های قابل تأملی داشته‌ام ولی مخاطبان هیچ‌گاه با این گونه نقش‌ها



درست است که شما در کودکی یک فوتبالیست ماهر بودید؟ من در مدرسه یک دانش‌آموز موفق بودم و علاوه بر درس در فوتبال هم موفقیت‌هایی به دست می‌آوردم، اما به دلایلی نتوانستم ورزش را ادامه دهم.

می‌توانید به این دلایل اشاره کنید؟ متأسفانه من از کودکی پسری حساس بودم و خیلی زود تحت تأثیر کوچک‌ترین حادثه‌یی که در اطرافم اتفاق می‌افتاد قرار می‌گرفتم، مثلاً بیماری پدرم تأثیر منفی و وحشتناکی بر روحیه‌ی من گذاشت. در فوتبال هم بعد از این که نتوانستم به آن چه که می‌خواستم دست پیدا کنم یعنی عضویت در یک باشگاه مطرح، تصمیم گرفتم موفقیت را از راه دیگری دنبال کنم.

... و این راه، بازیگری در سینما بود؟ به هر حال بازیگری از مقولاتی است که در تمام دوران‌ها مورد علاقه‌ی نوجوانان و جوانان بوده، چرا که هنرپیشگی یا خوانندگی از جمله حرفه‌هایی هستند که خیلی زود سبب شهرت آدمی و به دنبال آن ارتقای سطح زندگی مادی انسان می‌شوند و همین افزایش درآمد خیلی‌ها را تحریک می‌کند تا برای یک بار هم که شده شانس خود را در این حرفه‌ها امتحان کنند.

چه قدر از موفقیت خود را در سینما مدیون «جان فورد» هستید؟ خیلی زیاد. جان زمانی سر راه من قرار گرفت که من سرشار از انگیزه برای انجام یک کار درست و حسابی بودم. یادم می‌آید هنگامی که او به من پیشنهاد بازی در «مردها بدون زن‌ها» را داد، از شدت خوشحالی تا صبح بیدار بودم و رویاپردازی می‌کردم.

درباره‌ی اثر جاودانه‌ی «دلچبان» صحبت کنید. من در سال ۱۹۳۰ وارد سینما شدم و تا سال ۱۹۳۹ در فیلم‌های و سترن و ماجراجویانه‌ی فراوانی که دستمزد چندان بالایی نداشتند حاضر شدم در حالی که در این دوران دچار دردسرهای ناشی از حاشیه‌های موجود در سینما هم شده بودم... این وضعیت ادامه داشت تا این که در سال ۱۹۴۰ جان فورد مرا در فیلم جاودانی دلچبان شرکت داد و از من یک ستاره ساخت. دلچبان و سترنی بود ساخته‌ی فورد و با بازی من و «کلر ترور» که فیلمنامه‌ی آن از داستان کوتاهی به نام «توقفگاهی در راه لردزبرگ» اثر «ارنست هی کاکس» اقتباس شده بود. جان فورد وقتی کلر ترور و من را برای بازی در این فیلم انتخاب کرد، دوازده سالی می‌شد که فیلم و سترن نساخته بود.

فورد با این فیلم توجه تماشاگران زن را هم به ساخته‌اش جلب کرد، این طور نیست؟

همین‌طور است. فورد سعی کرد این فیلم را طوری بسازد که بتواند توجه تماشاگران زن را هم به آن جلب کند؛ به این منظور با یک ماجرای عشقی به داستان اصلی رنگ و لعاب بیش‌تری بخشید و علاوه بر آن، صحنه‌ی تولد کودکی را هم به فیلمنامه‌ی اصلی اضافه کرد.



هفت تیرکش پول‌ها را می‌دزدند، سپس سر و کله‌ی قهرمان داستان پیدا می‌شود که با اعتماد به نفس خاصی از پس گرفتن پول‌ها سخن گفته و در نهایت هم سارقان را ادب می‌کند؛ این ماجرای تکراری بسیاری از فیلم‌های وسترن است، اما این دقیقاً همان چیزی است که مخاطبان این گونه فیلم‌ها دوست دارند! شما تصور کنید قهرمان یک فیلم وسترن در پایان توسط آدمکش‌ها از بین برود، در این صورت شک نکنید که این فیلم فروش چندانی نخواهد داشت چرا که مخاطب این گونه داستان‌ها را پس می‌زنند!

یکی از فیلم‌های زیبا و متفاوت شما «مرد آرام» بود؛ چرا هیچ‌گاه بازی در این گونه کارها را چندان جدی نگرفتید؟
مرد آرام از دیگر همکاری‌های من با جان فورد بود. فورد مرد آرام را به مدت ۲ ساعت ساخت و من در این فیلم رومانسیک در کنار «مورین اوهارا» و «بری فیتز جرارد» بازی کردم. این اثر عاطفی درباره‌ی جوانی ایرلندی به نام «شان» است که بعد از سال‌ها زندگی در آمریکا به سرزمین مادری خود برمی‌گردد تا شروعی دوباره را تجربه کند. ایفای نقش در این گونه فیلم‌های عاشقانه از جمله دبستگی‌های همیشگی من در سینما بوده، اما متأسفانه هیچ‌گاه کارگردانان از توانایی‌های من برای ایفای نقش در چنین فیلم‌هایی استفاده‌ی زیادی نکردند! احتمالاً به دلیل این که در سینمای آمریکا از شما یک تیپ وسترن ساخته شده است؟!

بله، بد یا خوب همین‌طور است که شما می‌گویید!
در این فیلم چهره‌تان بسیار شبیه به صورت خودتان بود؟!
به خاطر شرایط نقشی که آن را ایفا می‌کردم یعنی نقش یک مرد مسن، نیاز به گریم آن‌چنانی در کار حس نمی‌شد و من هم به همین خاطر با کم‌ترین تغییری در فیلم ظاهر شدم.
در حال حاضر و پس از سال‌های طولانی حضور در سینما، رابطه‌تان با مخاطبان آثارتان چگونه است؟
در جواب سؤالتان یکی از گفت‌وگوهای فیلم آخرین تیرانداز را می‌گویم: «من دیگر اشتباه نمی‌کنم، من به هیچ‌کس توهین نکرده و به هیچ‌کس حمله نمی‌کنم... من این کارها را نسبت به دیگران انجام می‌دهم و از آن‌ها هم انتظار دارم که به من احترام بگذارند!» ■

ارتباط لازم را برقرار نکردم.
خیلی‌ها شما را نمادی از ایالات متحده می‌دانند؟!
نماد؟ منظورتان نماد سیاسی است؟
بله، بسیاری از منتقدان شما را یکی از نمادهای سیاسی مغرب‌زمین می‌دانند.

هرگز؛ فیلم‌های من مخاطبانی در سراسر جهان دارند از اروپا گرفته تا آسیا و آفریقا؛ بنابراین جان وین هنرمند به هیچ سرزمینی تعلق ندارد بلکه متعلق به همه‌ی کسانی است که بازی‌هایش را دوست دارند. شما جزو معدود بازیگران سینما هستید که تمام المان‌های لازم برای ستاره بودن را داشته‌اید، این‌طور نیست؟
همین‌طور است. به هر حال هر حرفه‌یی به غیر از آموزه‌های آکادمیکی که دارد نیازمند استعدادهای ذاتی هم است؛ در بازیگری هم شما برای متفاوت بودن نیاز به چهره‌ی خوب، صدای گیرا و هوش عالی دارید یعنی سه عنصر کاملاً غریزی!
آیا می‌توان گفت که در بین این سه عنصر نقش هوش از همه پیش‌تر است؟

بله، اما این عنصر به‌طور مستقیم با دو عنصر دیگر در ارتباط است. در این باره پیش‌تر توضیح دهید.

شما اگر چهره و صدای خوبی نداشته باشید باید خیلی باهوش باشید یعنی یابستی نقش‌هایی را ایفا کنید که اثرپذیری آن‌ها از دو عامل دیگر خیلی کم باشد، اما اگر صدا و چهره‌ی نسبتاً خوبی داشته باشید با یک ضریب هوشی متوسط هم قادر به ایفای اغلب نقش‌هایی که به شما پیشنهاد می‌شود خواهید بود.

شما با کارگردانان بسیاری کار کرده‌اید؛ در این میان، کار با کدام کارگردان برایتان از همه سخت‌تر بوده است؟
من چندین و چند بار با بهترین و شناخته‌شده‌ترین کارگردانان زمان خود یعنی کسانی مانند «هوارد هاوکز» و جان فورد کار کرده و سعی کرده‌ام از تمام آن‌ها بیاموزم، بنابراین کار با هیچ کارگردانی برایم مشکل نبوده است.

به کدام فیلمتان بیش‌تر از بقیه علاقه دارید؟
محبوب‌ترین فیلم‌های من از دید مخاطبان عبارت‌اند از «رود سرخ»، «جویندگان»، «دزدان قطار»، «کلاسیک‌ها» و «آخرین تیرانداز»؛ در این بین، آخرین تیرانداز یکی از حسی‌ترین کارهای من بوده است که خودم هم خیلی به آن علاقه دارم.

بسیاری از منتقدان این فیلم را برگرفته از زندگی خودتان می‌دانند، آیا همین‌طور است؟

آخرین تیرانداز روایت یکی از آخرین هفت‌تیرکشان غرب وحشی است که با سرطان دست و پنجه نرم می‌کند؛ شاید همین بیماری، حس مشترک بین من و شخصیتیم در این فیلم باشد.

به نظر شما که یک بازیگر وسترن هستید، چرا تمام فیلم‌های وسترن از عناصر ثابتی بهره می‌گیرند و خلاقیت چندانی در ساخت آن‌ها به چشم نمی‌خورد؟

احتمالاً مقصودتان ماجراهای پول‌دزدی بدم‌ن‌ها و به دنبال آن ظهور شخصیت مثبت فیلم و ادب کردن سارقان توسط اوست؟!

بله، منظورم همین بود!
بسیار خوب. ما در فیلم‌های وسترن کالسه‌کشی حامل پول را در حال عبور از یک بیابان می‌بینیم که ناگهان چند تیر شلیک شده و چند نفر